

# این زندگی!

ماکس فریش - پرسش‌هایی برای تأمل و گفتگو<sup>۱</sup>

## مقدمه

در زبان آلمانی، بیت شعری منسوب به اریش کستتر است که حکم «مَثَلِ سَایر» را یافته: «ز گهواره تا گور، اظهارنامه اظهارنامه»<sup>۲</sup>. برای ایرانی‌ها هم ناگزیر پیش می‌آید که گاهی اظهارنامه‌ای پر کنند، اما این با جایگاه اظهارنامه در زندگی یک شهروند آلمانی قابل قیاس نیست. چرخ بزرگ و قهار بوروکراسی آلمانی، از جمله بر محور همین اظهارنامه‌ها گشته و می‌گردد. آزار سین جیم شدنِ همیشگی برای هر کار اداری، جایی که همه کارها اداری هستند، کابوس شهروندان در دولت‌های دیوانسالار است. انگار اداره یک ساختمان نیست، یک روح است، همه جا با توسل و همیشه حق دارد همه چیز را بداند. وظیفه داری پاسخ‌دهی، در برابر پاسخ‌های مسئولی و کتمان کردن بزرگترین جرم است. همین است که ماکس فریش می‌تواند از این صورت خشک اداری یک گونه‌ی ادبی بسازد. انتهای برگه‌های اظهارنامه، جایی که نام نوشته و امضا خواهد شد، همیشه جمله‌ای هست با این مضمون که: من - که اینجا را امضا می‌کنم - با وجدان به این سؤال‌ها پاسخ داده‌ام. در این شرایط وجدان من ضامن صحت پاسخ‌های من است، اما روی هیچ‌کدام از این سؤال‌ها با وجدان من نیست. اظهارنامه‌ها همیشه چیزی درباره سوابق، املاک، درآمد، شغل و شرایط خانوادگی می‌پرسند.

ویژگی‌ای که به اظهارنامه‌های ماکس فریش اصالت ادبی می‌بخشد، این است که پرسش‌هایش، از بنیاد رودرروی کارکرد اظهارنامه می‌ایستند. کار اظهارنامه بازجویی رویدادها و اوضاع آفاقی و عینی است؛ اظهارنامه‌های ماکس فریش، برعکس، حالات انفسی و وجودی را باز می‌پرسند. اظهارنامه جهان را چهارچوب‌بندی می‌کند، تا پاسخگو را در قفسه‌ی مناسبش قرار دهد.

اظهارنامه‌های ماکس فریش اما، پاسخگو را به چهارچوب‌های بی‌اعتماد، و او را به کشف ناامنی جهان دعوت می‌کنند.

<sup>۱</sup> برگرفته از کتاب «اظهارنامه‌ها»، اثر ماکس فریش، ترجمه‌ی آنوش عزیزی، انتشارات اریش، ۱۳۹۷.

<sup>۲</sup> Von der Wiege bis zur Bahre, Formulare Formulare

## اظهارنامه‌ی یکم

- اگر از خاطرتان بگذرد که هرگز زائیده نمی‌شدید، ناراحت می‌شوید؟
- آیا عاشق کسی هستید؟ از کجا می‌فهمید؟
- دیگران چه ایرادی به شما می‌گیرند؟ خودتان چه ایرادی به خودتان می‌گیرید؟ اگر این دو یکی نیستند: بابت کدامیک عذرخواهی می‌کنید؟
- اگر تا به حال مرتکب قتل نشده‌اید، چه طور این را توجیه می‌کنید؟
- آیا اطمینان دارید که بقای نوع بشر، پس از مرگ شما و تمام آشنایانتان، برایتان مهم است؟ چرا [و بنا به چه شاهدی]؟
- برای چه چیز سپاسگزار هستید؟

## اظهارنامه‌ی دوم [ارتباط زناشویی]

- آیا هنوز هم درباره‌ی زناشویی سوالی دارید؟
- یک زناشویی موفق چه مشکلاتی را برطرف می‌کند؟
- چرا وقتی به جدایی فکر می‌کنید، در خود یا شریک زندگی‌تان به دنبال یک تقصیر می‌گردید؟
- آیا پیوند زناشویی (اینکه زن و مرد باهم ازدواج کنند) به ذهن خودتان رسیده بود؟
- آیا حرفی برای افزودن به عقدنامه دارید؟
- الف - به عنوان مرد      ب - به عنوان زن
- اگر فرجام کسی از حلقه‌ی دوستان شما به جدایی بکشد، به او چه می‌گویید؟ چرا پیش از جدایی این را به او نمی‌گویید؟
- اگر میان داشتن یک زناشویی خوشبخت و داشتن یک موهبت روحی، هوش یا رسالت - با این فرض که این موهبت، خوشبختی زناشویی را به خطر می‌اندازد - منخیر می‌بودید، کدام را ترجیح می‌دادید؟
- فکر می‌کنید می‌توانید حدس بزنید که شریک زندگی شما به این اظهارنامه چگونه پاسخ می‌دهد؟

## اظهارنامه‌ی سوم [زنان از نگاه مردان]

- آیا زنان مایه‌ی رنج شما هستند؟ چرا؟ (چرا نه؟)
- آیا میل داشتید زن خود باشید؟ [چرا؟]

در کدام امر زنان را صاحب صلاحیت نمی دانید؟

الف - فلسفه      ب - سازمان دهی      پ - هنر      ت - فناوری      ث - سیاست

چه چیز را در زنان تحسین می کنید؟

به نظر شما چه چیز مردانه است؟

### اظهارنامه‌ی چهارم [آرزو و امید]

آیا به طور معمول، از دلخواه خود آگاهی دارید؟

چند بار برآورده نشدن یک آرزوی مشخص (مثلاً یک خواسته‌ی سیاسی) لازم است، تا از آن دست بکشید؟

آیا توان انجام این کار را دارید، بدون اینکه فوراً به جایش دل به آرزوی دیگری بدهید؟

با نظر به اوضاع جهان، کدام گزینه را آرزو می کنید؟

الف - خردورزی      ب - ایجاد وضعیتی مطلوب با چیزی شبیه معجزه      پ - جریان امور، کما فی سابق

آیا می توانید بدون خوش بینی، واقع بینانه و جدی فکر کنید؟ [یا بدون خوش خیالی، امیدوار باشید؟ به چه

چیزهایی؟]

تا به حال از چه آرزوهایی دست شسته اید؟

چه چیز شعله‌ی امید را در دل شما فروزان تر می کند؟

الف - تأیید دیگری      ب - درک و فهم اشتباهات پیشین      پ - الکل یا یک «مخدر» دیگر

ت - روشن بودن دلتان      ث - روی شانس بودن      ج - فال زدن و خوب آمدن فال

چ - اینکه کسی عاشق شما باشد

وقتی به یک مُرده‌ی آشنا می اندیشید، کدام آرزوهایش به نظرتان بی معناتر می رسند، آرزوهای تحقق یافته یا

آرزوهای تحقق نیافته اش؟

### اظهارنامه‌ی پنجم [طنز و شوخی]

آیا در هنگام تنهایی شوخ هستید؟ [یا می توانید با خودتان، جهان یا خدا شوخ طبع باشید؟]

چه چیز به شما اطمینان می دهد که دنیای درونی زنی را درمی یابید؟ حالات چهره‌ی او، سرگذشتش، مذهبش

و چیزهای دیگری از این قبیل، و یا اینکه - فارغ از عقاید - شوخی هایش را بفهمید و ببینید که شوخی های شما

را می فهمد؟

شباهت میان طنز دو نفر نشانه‌ی چیست؟

الف - هر دو نفر در قوه فاهمه یکسانند

ب - هر دو نفر در قوه مخیله هم‌سنگند

پ - هر دو نفر در ادراک شرم هم‌سنخند

وقتی جدی هستید، آیا طنزی که در اوقات دیگر دارید، به نظرتان سطحی می‌رسد؟

آیا یک رابطه زناشویی بدون شوخی برای شما قابل تصور است؟

آیا می‌توانید با فردی که به دلایل سیاسی از او بیزارید، شوخی کنید (شوخی کنید، نه اینکه طعنه بزنید) بدون

اینکه بیزاری شما از او رنگ ببازد؟

آیا طنز بی‌طبقه وجود دارد؟

فکر می‌کنید وقت شوخی چگونه‌اید؟

الف - دوست داشتی      ب - رها از جاه‌طلبی      پ - رها از ترس      ت - رها از اخلاق

ث - ورای خویشتن      ج - شجاع‌تر از سایر اوقات      چ - بی‌شفقت

ح - صادق‌تر از سایر اوقات      خ - سپاسمند

با فرض این‌که به خدا اعتقاد دارید، آیا نشانه‌ای از طنز او سراغ دارید؟ [در زندگی و در متون مقدس]

### اظهارنامه‌ی ششم [پول]

چقدر پول برای [احساس خوشبختی] شما کافی است؟

از فقرا می‌ترسید؟ چرا نه؟

آیا شما اهل پس‌انداز هستید؟ در چه چیزهایی؟

چه کاری هست که [اساساً] برای پول انجامش نمی‌دهید؟

چرا پولدار هستید؟ و چگونه این ثروت را برای خود روا می‌دانید؟

الف - معتقدید که خواست خدا بوده

ب - معتقدید که ثروتمندان را مدیون کارآمدی خودتان هستید؛ یعنی می‌پندارید که ارزش کارایی‌های شما از

ارزش کارایی‌های دیگران بیشتر بوده است

پ - معتقدید که رفتار موجه و خوبی داشته‌اید، پس حق دارید که پولدار باشید

ت - به خود می‌گویید پولدارها با کارآفرینی به همه فایده می‌رسانند، این ثروتمندان را توجیه می‌کند

ث - انفاق می‌کنید

ج - معتقدید که ثروت خود را مدیون تحصیلات عالی خود هستید (که آن هم با حمایت خصوصی یا دولتی

به دست آمده است)

چ - زندگی درویش مآبانه یا ساده‌ای دارید، پس عیبی ندارد که پولدار باشید

ح - معتقدید که با تعهد به وجدان [شهروندی و تابعیت] در اموری که با سامان گردش اقتصادی در زندگی شهری تعارض ندارد، پولدار شده‌اید؛ مثل موقعیت‌شناسی [و استفاده از فرصت‌ها]، شَم فرهنگی و هنری، و غیره

خ - مالیات خود [یا خمس و زکاتتان] را تمام می‌پردازید، پس حق دارید پولدار باشید

د - در ازای ثروت خود، [برای دوستان و آشنایانتان] مهمان‌نوازی می‌کنید

ذ - به خود می‌گویید: تا انسان بوده و هست، فقیر و غنی هم بوده‌اند و خواهند بود. ثروت نیازی به توجیه و تشریح ندارد

### اظهارنامه‌ی هفتم [دوستی]

- آیا خودتان را دوست خوبی می‌دانید؟ [به چه دلایلی آری، به چه دلایلی نه]
- خیانت [در دوستی] را چه وقت بهتر تشخیص می‌دهید؟
- الف - وقتی دیگری خیانت می‌کند؟      ب - وقتی خودتان خیانت می‌کنید؟
- در حال حاضر چند نفر دوست [نه همکار یا آشنا] دارید؟
- آیا میل داشتید می‌توانستید بدون دوست سر کنید؟ چه وقت‌هایی این میل به سراغ شما می‌آید؟
- آیا می‌توانید ادعا کنید، زمانی بوده یا زمان‌هایی هست که هیچ دوستی نداشته‌اید؟ این به چه چیز مربوط بوده یا چه دلیلی داشته؟
- با زنان در کدام حالت دوست هستید؟
- الف - پیش از وجود ارتباط جنسی      ب - پس از وجود ارتباط جنسی      پ - بدون رابطه جنسی
- از کدامیک بیشتر بیم دارید: قضاوت یک دشمن یا قضاوت یک دوست؟ چرا؟
- چه میزان نقد (احتمالاً صادق) را از جانب یک دوست - در جمع یا خلوت، کتباً یا شفاهاً - تحمل می‌کنید؟
- درباره‌ی دوستی‌های از دست رفته چه طور حرف می‌زنید؟
- چه باید در میان باشد تا دو نفر یکدیگر را نه فقط مشترک‌المنافع، بلکه دوست بدانند؟ (می‌توانید بیش از یک گزینه را انتخاب کنید)
- الف - دوست داشتن چهره‌ی دیگری
- ب - در تنهایی دوفنری راحت بودن؛ یعنی [مثلاً به خاطر] اعتماد به اینکه هیچ خبری از دیگری را جای دیگر نقل نمی‌کند.
- پ - توافق نظر سیاسی (در کلیات)

ت - اینکه یکی به دیگری امید دهد؛ همین که باشد، همین که تلفن بزند، همین که نامه بنویسد

ث - مراعات یکدیگر

ج - جرئت مخالفت مستقیم: البته با احتساب اینکه دیگری فی المجلس چقدر تاب تحمل روراست بودن

[دوستش] را دارد

چ - رودربایستی نداشتن

ح - رواداری حریم خصوصی برای دیگری؛ یعنی [به عنوان مثال] نرنجیدن از بی خبری، وقتی می فهمید او

عامدانه شما را در جریان نگذاشته است

خ - شرم حضور

د - به هنگام «دیدار ناگهان» شاد شدن؛ با اینکه هیچ یک فرصت ماندن ندارند

ذ - خیرخواهی، و آرزوی توفیق برای دیگری داشتن

ر - ضمانت دوجانبه‌ی اینکه هیچ یک بدگویی از آن دیگری را بدون دلیل و مدرک قبول نکنند

ز - شادی‌های مشترک

س - خاطرات مشترکی، که اگر مشترک نبودند بی ارزش تر بودند

ش - قدردانی

ص - اینکه یکی گاهی بتواند دیگری را در موضع ناحق ببیند، بی آنکه بر او خرده بگیرد

ض - با هم ندار بودن

ع - اینکه هیچ یک دیگری را ملزم به پای بندی به عقایدی که زمانی مشترک بودند، نداند؛ یعنی هیچ یک مجبور

نباشد به حکم دوستی از تغییرکردن چشم پوشد.

برای شما فاصله سنی دو دوست می تواند چه قدر باشد [که با وجود آن دوستی همچنان پایدار و عمیق بماند]؟

وقتی یک رابطه دوستی قطع می شود، آیا از این که پیش تر دوست بوده اید، متأسف می شوید؟

آیا شما با خودتان دوست هستید؟

### اظهارنامه‌ی دهم [مالکیت]

چه چیز را مال خود می دانید؟

الف - چیزی که «خریده باشید» ب - چیزی که به ارث برده باشید ج - چیزی که ساخته باشید

آیا می دانید به چه چیزهایی نیاز [و نه میل] دارید؟

به نظر شما فقر چیست؟

- آیا کشور آزادی را سراغ دارید، جز اینکه سرمایه دارهایش در اقلیت باشند؟ چرا در این کشورها اکثریت ادعا می‌کنند کشور را در دست دارند؟
- فرض کنید دارایی تان محدود به کالاهای مصرفی [در حد کفاف] شما است. زندگی در چنین شرایطی برای شما چقدر دشوار است؟ چرا؟
- «حق مالکیت شخصی» محترم است، اما منطقاً وقتی ایجاد می‌شود که چیزی تصاحب شده باشد. اگر اکثر هم‌میهنان شما برای ایجاد حق مالکیت شخصی، دارایی شما را تصاحب کنند آیا - با منطق احترام به «حق مالکیت شخصی»، با این قضیه کنار می‌آیید؟

### اظهارنامه‌ی یازدهم [مرگ]

- آیا از مرگ می‌ترسید؟ از چند سالگی از این ترس آگاه شده‌اید؟
- در مقابل این ترس چگونه خود دفاع کرده‌اید؟ اکنون چگونه دفاع می‌کنید؟
- آیا دوست دارید نامیرا باشید؟
- اگر لحظه‌هایی هست که در آن از مرگ نمی‌هراسید، آیا علتش این است که در چنین لحظه‌ها زندگی بر دوستان باری است، یا اینکه از خوشی لبریز و سبکبار [و یا سرگرم و غافل] هستید؟
- معمولاً چه چیزی در خاکسپاری‌ها بیشتر شما را می‌آزارد؟
- وقتی نه به مفهوم مرگ، بلکه به مرگ خود می‌اندیشید، متأسف می‌شوید؟ [چرا؟]
- برای خودتان یا برای بازماندگانتان؟
- ترجیح می‌دهید به مرگی از پیش دانسته بمیرید، یا به مرگ ناگهانی (سانحه، انفجار، سکت‌های قلبی)؟ چرا؟
- چه عذابی را به مرگ ترجیح می‌دهید؟
- آیا می‌توانید به یک مرگ دلخواه برای خود بیاندیشید؟
- چگونه است که بسیاری از محترمان هیچ‌وقت [لااقل مثل نزدیکانشان] گریه نمی‌کنند؟